

فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال ۹، شماره پیاپی ۳۵، زمستان ۱۳۹۷

شاپا چاپی: ۵۲۲۹-۲۲۲۸ شاپا الکترونیکی: ۳۸۴۵-۲۴۷۶

<http://jupm.miau.ac.ir>

ارزیابی و سنجش مؤلفه‌های برآمده از حق به شهر (نمونه موردی: شهر پیرانشهر)

حسین یغفوری؛ دانشیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران
دیمین کاشفی دوست: دانشجوی دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۰

صص ۶۸-۵۷

دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۰

چکیده

با نگاهی اجمالی به وضعیت شهر پیرانشهر می‌توان شیوه نظام سرمایه‌داری و سود طلبی شخصی و کاهش دخالت ارگان‌های دولتی را به راحتی مشاهده نمود به گونه‌ای که در بیشتر موارد شهر به حال خود رها شده است و حق به شهر در بجهت سود طلبی‌های شهروندان و ارگان‌ها به فراموشی سپرده شده است. حق به شهر امروزه در تقابل چنین مسائلی شهری آمده است و تلاش همه را در بازساخت شهری قابل زیست و پایدار می‌طلبد. در این راستا تحقیق حاضر با هدف ارزیابی حق به شهر در شهر پیرانشهر صورت گرفته است. شاخص‌هایی که برای ارزیابی این آزادی تغییر و بازساخت شهر در پژوهش حاضر بیان شده‌اند، شمولیت اجتماعی، دسترسی فضایی، حکمروایی و سرزندگی شهری می‌باشند. این مؤلفه‌ها و زیرشاخص‌های آن‌ها از دیدگاه مردم با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی مورد ارزیابی قرار گرفتند. جهت تحلیل یافته‌ها از آزمون *T-test* تک نمونه‌ای استفاده شده است. در ادامه با استفاده از آزمون میانگین محلات پانزده گانه شهر پیرانشهر از لحاظ تحقق حق به شهر رتبه بندی شده‌اند. نتایج تحقیق نشان دهنده نارضایتی شهروندان در دو مؤلفه حکمروایی شهری و دسترسی فضایی می‌باشد ولی در شاخص‌های شمولیت اجتماعی و سرزندگی شهری تا حدودی رضایت شهروندان را به همراه داشته است. در شاخص نهایی که ترکیب سازشی از ۴ مؤلفه اصلی و زیرشاخص‌های آنها می‌باشد با عنایت به پایین بودن مقدار میانگین از حد متوسط و در سطح اطمینان ۹۵٪، می‌توان چنین اظهار نمود که حق به شهر در شهر پیرانشهر مورد رضایت شهروندان نمی‌باشد. بررسی میانگین شاخص‌های حق به شهر در هر یک از محلات شهر پیرانشهر نشان می‌دهد که محلات ۲، ۳ و ۴ بیشترین میزان رضایتمندی از حق به شهر را اظهار نمودند و در مقابل محلات ۱۴، ۱۵ و ۷ شهر کمترین میزان رضایتمندی را داشتند.

واژگان کلیدی: حق به شهر، حکمروایی، شمولیت اجتماعی، سرزندگی، دسترسی فضایی، پیرانشهر.

^۱. نویسنده مسئول: yaghfoori@gep.usb.ac.ir، ۰۹۱۵۱۴۱۶۷۲۰

مقدمه:

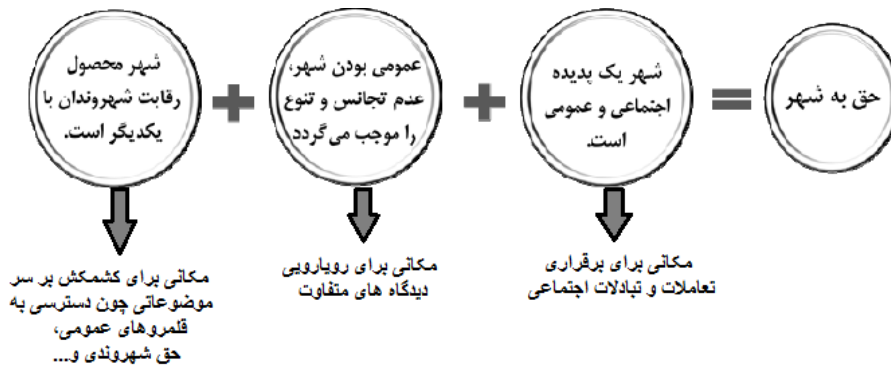
در دو قرن گذشته، به ویژه در دهه های اخیر، بشر شاهد تغییرات جمعیتی شدید از مناطق روستایی به مناطق شهری بوده است. با توجه به ارزیابی صورت گرفته از چشم انداز شهرنشینی جهان در سال ۲۰۱۱ (United Nations, 2012)، جمعیت شهری جهان از ۰.۵۷ میلیارد (۲۹،۴ درصد از جمعیت جهان) در سال ۱۹۵۰ به ۳،۶۳ میلیارد (۵۲،۱ درصد) در سال ۲۰۱۱ افزایش یافته و انتظار می رود به حدود ۶،۲۵ میلیارد (۶۷،۲ درصد) در سال ۲۰۵۰ برسد. (Yikang Rui, 2013: 1). بی-عدالتی هایی چون خشونت، ناامنی، بهره کشی و فقر که برای بسیاری معرف زندگی شهری بوده و همراه با رشد سریع شهرنشینی به وجود می آید و نیز نمودهای کالبدی آن چون دسترسی نابرابر به سرمایه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که حاصل تقسیمات درهم پیچیده بین دسته های نژادی، طبقاتی و جنسیتی است، پا به منصفه ظهور می گذارند. ریشه این بی عدالتی ها را می توان در سه عامل متمایز ردیابی کرد: نخست- فرایندهای شهری تاریخی تبعیض و تفکیک نژادی و اجتماعی که علی رغم پایان تبعی قانونی و رسمی، در پی شکل دهی نابرابری می باشند، دوم- ساختار حکمرانی محلی معاصر که نامتمرکز و چندپاره است و سوم- حک شدن روابط نابرابر قدرت در مکان های کالبدی. ترکیب این سه عامل موجب دشواری در درک بی عدالتی، تعیین مسئولیت و در نتیجه تغییر آن می شود (Hayward & Swanstorm, 2011: 3). ازین رو رشد و گسترش روزافزون شهرها از یک سو و اهمیت مطالعه در زندگی شهری و شیوه های دستیابی به حقوق شهروندی از سوی دیگر سبب شده است تا زمینه های لازم برای طرح مباحثی در مفهوم حق به شهر مطرح گردد، مفهومی که برای بار اول توسط هنری لو فور بیان گردید (تقوایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۹). او بر این باور است که انباشت سرمایه در جوامع سرمایه داری معاصر، از طریق شهری شدن اتفاق می افتد و هم زمان نظارت بر و مراقبت از شهر از شهروندان گرفته و منافع حاصل از شهری شدن به نفع سرمایه (دولتی یا خصوصی) مصادره می شود.

حق به شهر به طور عام درصدد پس گرفتن نظارت بر و مراقبت از شهر و استفاده از منافع شهری شدن سرمایه است (حبیبی و امیری، ۱۳۹۴: ۹). همچنین وی به عنوان پیشگام این نظریه حق به شهر را با حق زندگی شهری پیوند می زند؛ و چنین اظهار می دارد: شهر را نمی توان حقی ساده و قابل مشاهده دانست یا آن را بازگشتی به شهرهای سنتی تلقی کرد. حق به شهر تنها با دگرگونی و بازسازی حق زندگی شهری قابل تعریف است (Lefebvre, 1996: 158). در حال حاضر در اغلب شهرهای جهان، مفهوم حق به شهر به مثابه کنشی برای گسترش حقوق زیست ساکنان شهری (Purcell, 2014: 2) و دستیابی به حقوق شهروندی درک شده و از ضرورت های زیستی- حقوقی شهر تلقی می گردد (Harvey, 2008: 4). این نوشتار با استفاده از چهارچوب نظری ارائه شده توسط هنری لوفور و اتخاذ رویکرد کمی و عملیاتی کردن ایده حق به شهر تلاش دارد شاخص های آن را در شهر پیرانشهر مورد بررسی قرار دهد و میزان تحقق حق شهروندان را به بحث بگذارد. شهر پیرانشهر در چند دهه گذشته با افزایش چشم گیر جمعیتی که شاید اصلی ترین عامل آن تجارت و بازارچه مرزی آن باشد؛ مدیران را به تأمل واداشته است؛ زیرا گسترش فیزیکی و جمعیتی آن گوی سبقت را از برنامه ریزی و مدیریت شهر ربوده است. با نگاهی به وضعیت شهر می توان شیوه نظام سرمایه داری و سود طلبی شخصی و کاهش دخالت ارگان های دولتی را به راحتی مشاهده نمود به گونه ای که در بیشتر موارد شهر به حال خود رها شده است و حقوق شهروندی و به اصطلاح حق به شهر نادیده گرفته شده است. لذا پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که شهروندان شهر پیرانشهر به چه میزان از حق به شهر برخوردار هستند و آیا از این امر رضایت دارند؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش:

حق به شهر معنایی فراتر از تقسیم عادلانه شهر موجود یا حق برابر نسبت به آن دارد. حق به شهر، خلق یک شهر متفاوت است، در نقل قول هاروی از رابرت پارک حق به شهر، خلق شهر دلخواه است. فراخوان برای پیاده‌سازی حق به شهر، چشم‌انداز جهانی بهتر را به شعاری سیاسی، مفید و عملی تبدیل می‌کند. این رویکرد، همان چشم‌اندازی است که قصد داشته به فراتر از باز توزیع منابع موجود رفته و حق تحقق ارزش‌های دیگر را که به زندگی انسان ارزش زندگی کردن می‌بخشند، مطالبه کند. حوادث دهه ۱۹۶۰ میلادی و به‌ویژه سال ۱۹۶۸ میلادی جلوه‌ای از یک تغییر تاریخی در اهداف است (جودی گل لرو همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۷). خوانش‌های متعدد حق شهری نقش مؤثری در شکل‌گیری مبانی نظری مرتبط با مفاهیم حقوق شهروندی، شهروندیت و شهر داشته است. مبانی نظری ارائه‌شده توسط محققان طیف گسترده‌ای از حق ساکنان شهر (به‌جای شهروندان ملی) در تصمیم‌گیری‌هایی که به تولید فضای شهر منجر می‌شود (Isin, 2000, Purcell, 2002, 2003, 2013)، حق تصرف و بازاریابی فضاهای عمومی شهر توسط بهره‌وران (Mitchell, 2003)، حق بهره‌وری و باز توزیع عادلانه مازاد اقتصادی در شهرها (Harvey, 2008) حق اقلیت‌ها به شهر و امکانات شهری (Lelandais, 2013). حق زاغه‌نشینان به شهر و فضای شهر و بازخوانی سیاست‌های شهری در ارتباط با سکونتگاه‌های غیررسمی (Fawaz, 2013) را شامل می‌شود.

هاروی "حق به شهر" را نوعی از حقوق بشر می‌داند و در توضیح آن می‌نویسد: حق به شهر بسیار فراتر از آزادی فردی در دسترسی به امکانات شهری است. حق به شهر حق تغییر دادن خودمان از طریق تغییر دادن شهر است. آزادی ساختن و بازساختن شهرها و خودمان یکی از باارزش‌ترین و درعین‌حال فراموش‌شده‌ترین، حقوق بشر است (هاروی، ۱۳۹۱: ۱۵). در این میان لوفور، حق به شهر را حق به زندگی شهری می‌نامد؛ او این حق را یک حق جمعی می‌داند که به یک مکان معین مربوط می‌شود. مؤلفه‌های اساسی این حق عبارت‌اند از: مشارکت شهروندان در فرآیند برنامه‌ریزی، تضمین دسترسی شهروندان به برنامه‌ریزی طراحی و مدیریت شهری، هدایت متوازن و برابری طلبانه کاربری زمین برای دسترسی همگانی به مسکن، کار، بهداشت و آموزش، حمل‌ونقل عمومی و فضای عمومی، اوقات فراغت و زندگی طولانی، تضمین دسترسی شهروندان کم‌درآمد به مسکن مناسب و ساماندهی اسکان غیررسمی، استفاده‌ی مشترک شهروندان از فضاهای عمومی با اختصاص پهنه‌های ویژه برای امور اجتماعی در شهر (هاروی و مری فیلد، ۱۳۹۱: ۷۵).



شکل ۱- حق به شهر از منظر لوفور (Mitchell, 2003).

در نوشته‌های لوفور حق شهری همانند یک سبد مفهومی معرفی می‌شود که بسیاری از حقوق اجتماعی دیگر را نیز شامل می‌شود. خوانش‌های متعدد حق شهری در طی دو دهه گذشته ابعاد جدیدتری از این مفهوم آشکار ساخته است که در ادامه با دسته‌بندی حقوق برآمده از مفهوم حق شهری به معرفی و تحلیل هرکدام پرداخته شده است.

— حق تخصیص فضاهای شهری به شهروندان: با تأکید بر فضای شهر، حق شهری را در همگانی بودن آن می‌داند. به عقیده وی شهر مکانی برای تعامل و تبادل اجتماعی میان افراد متفاوت است، پس شهر یک فضای همگانی است

- (Mitchell, 2003) باین حال حق تخصیص فضا به شهروندان صرفاً حق استفاده از فضاهای موجود شهر نیست بلکه تولید فضا هم راستا و پاسخگو به نیازهای ساکنان نیز می باشد (Purcell 2002: 103).
- حق مشارکت: ایده لوفور در مورد حق مشارکت اشاره به مرکزیت شهروندان در تصمیم گیری در اموری است که به طور مشخص فضای شهری را تحت تأثیر قرار می دهند. لوفور مشارکت ساکنان را صرفاً امتیازی از جانب دولت به آن ها نمی داند؛ بلکه معتقد است مشارکت تکاپویی سیاسی به منظور افزایش کنترل و خودگردانی ساکنان بر شهر می باشد (Purcell & Tyman, 2015).
- حق مرکزیت: حق حضور ساکنان شهر در مرکزیت فضایی و مرکزیت تصمیم گیری از مبانی پایه حق شهر می باشد که در طی دوران اخیر تنزل یافته است. شهریت بدون مرکزیت، بدون هسته ای پویا، سرزنده و همه شمول امکان پذیر نیست (Lefebvre, 1996: 208) از این منظر حق شهر بهره مندی تمامی شهروندان از زندگی شهری، مرکزیت، آهنگ زندگی و استفاده کامل از زمان و فضا را می طلبد و هر فضای شهری که امکان ملاقات، تجمع و خدمات رسانی را فراهم آورد، در ایجاد مرکزیت نقش دارد (Merrifield, 2013).
- حق شهروندیت شهری: حق شهری در واقع حق شهروندیت شهری است که موجب تجدید حقوق جمعی در قالب تخصیص فضا به شهروندان و مشارکت آن ها در اموری است که مستقیماً فضای شهر و زندگی روزمره آن ها را تحت تأثیر قرار می دهد (Lisn, ۲۰۰۰). به همین دلیل، حق شهروندیت شهری نسبت به حق شهروندی، تصمیمات بیشتری را در امور شهری تحت نظارت شهرنشینان قرار می دهد؛ مثلاً این که در کجا سرمایه گذاری شود، شغل های جدید ایجاد شود، خط های حمل و نقل عمومی جدید راه اندازی شود، یا مسکن جدید ساخته شود و یا هر تصمیم دیگری که به طور برجسته ای به تولید فضا در شهری که در آن ساکنند، مربوط باشد (Purcell, ۲۰۰۲).
- همان طور که قبلاً اشاره شد حق به شهر مفهومی است که اولین بار توسط لوفور در کتابی با همین عنوان مطرح شد. از نظر او حق به شهر نوعی درخواست و مطالبه برای دستیابی به زندگی شهری است (Kofman, 1996: 147). این حق پیش از آنکه فردی باشد، مفهومی عمومی است که مستلزم تغییراتی است که این تغییرات نیز نیازمند یک قدرت جمعی برای شکل دهی مجدد به فرایندهای شهری هستند. مفهوم حق به شهر مستلزم و منوط به آزادی تک تک انسان ها در شهر و بازسازی آن است، مفاهیمی که در عصر حاضر بیش از هر زمان دیگر مورد بی اعتنائی قرار گرفته اند (Harvey, ۲۰۰۸: ۲۲). در نوشتاری دیگر روحی به نقد و بررسی کتاب حق به شهر دیوید هاروی و اندی مری فیلد پرداخته است که در آن نیز همچنین حق به شهر به عنوان یکی از پیش نیازهای اساسی برای شکل گیری خودآگاهی و کنش بوده و فراتر از آزادی فردی در دسترسی به امکانات شهری است. به بیانی دیگر حق به شهر، حقی همگانی و مشارکتی در نحوه تغییر شهر است (روحی، ۱۳۹۲). علاوه بر عمومی و همگانی بودن حق به شهر، این حق منبع برتری برای تحقق سایر حقوق در شهر است (اطهاری، ۱۳۹۰). مارک پورسل در مقاله ای با عنوان واکاوی لوفور: حق به شهر و سیاست های شهری ساکنان، باین اینکه تئوری حق به شهر لوفور رادیکال تر و بسیار گسترده تر از آن مفهومی است که رواج یافته است، با ارائه خوانش جدید از حق به شهر به عنوان "سیاست های شهری ساکنان شهر" حق به شهر را راه حلی برای مقاومت شهروندان در برابر ساختارهای تحمیلی و شکل دهنده به شهر و سیاستی برای دستیابی به فضاهای شهری می داند (Purcell ۲۰۰۲). مارک پورسل در نوشتاری دیگر تحت عنوان "جهان های ممکن: هانری لوفور و حق به شهر"، پس از اشاره به قانون ها و سازمان های مختلف که در یک دهه اخیر در زمینه ترویج و گسترش حق به شهر شکل گرفته اند، به بررسی و تحلیل پشتوانه های نظری شکل گیری تئوری حق به شهر پرداخته و در نهایت دیدگاه هنری لوفور و خوانش وی از مفهوم "حق" به طور کلی و "حق به شهر" به طور ویژه را بیان و تحلیل می کند. در

این نوشتار چنین بیان می‌شود که حق به شهر یکی از راه‌های دستیابی شهروندان به قدرت سیاسی، در برابر نیروهای سرکوب‌گر است. نویسنده در این مقاله با مطرح کردن این سؤال که "چرا حق به شهر؟"، در پاسخ به چرایی و سؤال مطرح‌شده، بعد از تشریح حاکم شدن ارزش مبادله‌ای به فضا و ابعاد گوناگون بازتولید فضا در نظام سرمایه‌داری، از این حق به‌عنوان اساسی‌ترین عنصر شکل‌دهنده به خودآگاهی فضایی شهروندان و به دنبال آن، خود اداره‌گری در امور شهری نام می‌برد است که استفاده‌کنندگان به فضای شهر دارند (Purcell, ۲۰۱۴). آنا شوگرانی و شارلوت ماتيو در "شهرها برای همه، پیشنهادات و تجارب؛ به‌سوی حق به شهر"، در دو بخش اصلی، در قالب مقالات جمع‌آوری‌شده، به بررسی و تحلیل ابعاد مختلف حق به شهر و زمینه‌های بروز و ظهور آن در دوره کنونی پرداخته و در فصلی دیگر تحت عنوان "چهارچوب قانونی حق به شهر"، به قانون‌ها و منشورهایی که در زمینه حق به شهر در کشورهای مختلف از جمله برزیل، نیجریه، مکزیکوسیتی، بولیوی تصویب‌شده است، اشاره می‌کنند (Mathivet & Sugranyes, ۲۰۱۰).

رهبری و شارع‌پور در تحقیق با عنوان جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور در تهران، نظریه حق به شهر لوفور را به آزمون گذاشته و میزان کاربست پذیری آن را در زمینه اجتماعی- شهروندی ایران ارزیابی نمودند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان داد که مفهوم تولید فضا تأثیرمعناداری بر ادراک از حق به شهر در تهران ندارد (رهبری و شارع‌پور، ۱۳۹۲). معروفی و وحیدی برجی در سال ۱۳۹۴ در تحقیق با عنوان فضا و تحقق پذیری حق شهری: شناسایی مولفه‌های فضایی برآمده از حق شهری به منظور تحلیل و ارزیابی پروژه نواب در تهران و لادفانس در پاریس، پس از بررسی اندیشه‌های لوفور به استخراج نمودهای فضایی ایده حق شهری به عنوان مدل مفهومی پژوهش، به منظور دو نمونه موردی (پروژه نواب در تهران و لادفانس در پاریس) پرداخت. یافته‌های حاصل از پژوهش در قالب دو اصل معرفی شدند: ۱. حق شهری می‌تواند به عنوان معیاری برای ارزیابی پروژه‌های شهری قرار گیرد. ۲. مداخلات کالبدی به دلیل تغییر در شیوه زندگی و حقوق اجتماعی افراد و گروه‌ها تأثیری مستقیم بر حق شهری دارند (معروفی و وحیدی برجی، ۱۳۹۴). رفیعیان و الوندی پور در سال ۱۳۹۵، در پژوهشی مفهوم پردازی اندیشه حق به شهر، در جستجوی مدلی مفهومی، به بازساخت و تحلیل مفهوم حق به شهر می‌پردازد. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که مفهوم حق به شهر شامل تعلق یافتن شهر به شهروندان و مشارکت آنان در امور شهری است (رفیعیان و الوندی پور، ۱۳۹۵).

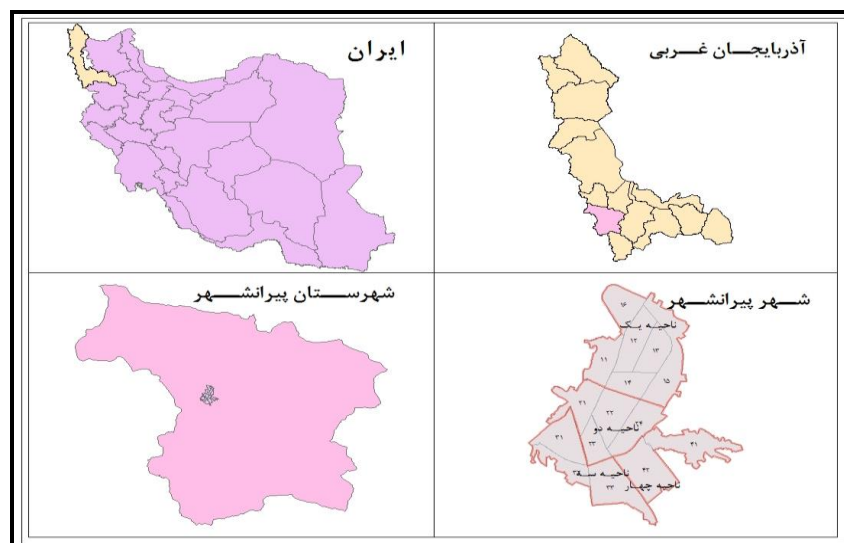
روش تحقیق:

با توجه به مؤلفه‌های مورد بررسی و ماهیت کاربردی پژوهش، روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. شاخص‌های مورد بررسی، شاخص‌های حق به شهر هستند. اطلاعات مورد نیاز پژوهش به دو شیوه کتابخانه‌ای (کتاب، آمارنامه و نقشه) و میدانی (پرسشنامه و مشاهده) گردآوری شده است. روش نمونه‌گیری در این پژوهش نمونه‌گیری خوشه‌ای می‌باشد. برای انتخاب عناصر هر یک از خوشه‌های انتخابی از فن نمونه‌گیری تصادفی استفاده شد. حجم کلی نمونه با فرمول کوکران برای کل شهر ۳۸۳ نفر برآورد گردید. سپس با طراحی پرسشنامه محقق ساخته و توزیع آن در بین ساکنین محلات رضایتمندی از حق به شهر هر محله بر اساس مؤلفه‌های آن مشخص شد.

محدوده مورد مطالعه:

شهر پیرانشهر به عنوان مرکز سیاسی شهرستان پیرانشهر در جنوب غربی استان آذربایجان غربی و در ۱۲ کیلومتری مرزهای جمهوری اسلامی ایران با عراق (کردستان عراق) واقع شده است. این شهر از شمال به اشنویه و نقده، از جنوب به

سردشت و از شرق به مهاباد محدود می باشد. جمعیت شهر پیرانشهر در سال ۱۳۹۰، ۷۲۷۲۲ نفر بوده است که طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ جمعیت شهر به ۹۵۷۱۶ نفر افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).



شکل ۱- موقعیت جغرافیایی محدوده مورد مطالعه (منبع: مطالعات نویسندگان، ۱۳۹۶)

بحث و یافته های پژوهش:

به منظور ارزیابی و سنجش حق به شهر در شهر پیرانشهر از ۴ شاخص حکمروایی (مشارکت، پاسخگویی، مسئولیت پذیری، قانونمندی، عدالت محوری، کارایی و اثربخشی)، شاخص دسترسی فضایی (مسکن، خدمات و تفریح)، شاخص شمولیت اجتماعی (همبستگی و انسجام و حمایت اجتماعی)، شاخص تنوع و سرزندگی (امنیت، ارتباطات و تعامل اجتماعی) استفاده شد. بدین منظور از آزمون T -test تک نمونه ای بهره گرفته شده است، بدین ترتیب که متوسط شاخص ها جهت محاسبه میزان رضایتمندی در هر یک از شاخص ها با این عدد شناسایی می شوند. حد متوسط ارزیابی شاخص ها عدد سه می باشد، در این صورت از مقادیر حد بالا و حد پایین استفاده شده که اگر هر دو حد بالا و پایین منفی باشد، میانگین از مقدار مشاهده شده کمتر خواهد بود و اگر هر دو حد بالا و پایین مثبت باشد، میانگین از مقدار مشاهده شده بزرگتر است. بدین ترتیب ابتدا هر یک از شاخص ها مورد بررسی قرار گرفته است. در آزمون T -test تک نمونه ای فرض H_0 حاکی از برابری پایداری با عدد سه (حد متوسط) می باشد و فرض H_1 حاکی از عدم برابری با حد متوسط است.

حکمروایی: بر نظریه اکثر صاحب نظران، حکمروایی خوب شهری یعنی اثرگذاری همه ارکان تأثیرگذار شهری بر مدیریت شهر، با تمام سازوکارهایی که به سوی تعالی شهر و شهروندان حرکت کنند. نه اینکه عرصه های عمومی و خصوصی کنار گذاشته شوند و فقط عرصه حکومتی اختیاردار آن دو باشد (شهیدی، ۱۳۸۶: ۴۲). با توجه به آمارهای استنباطی که از آزمون بدست آمده همچنین با لحاظ نمودن میانگین و در سطح اطمینان ۹۵٪، با عنایت به سطح معناداری (۰/۰۳۲) (Sig) که رقمی پایین تر از آلفای ۰/۰۵ را نشان می دهد و منفی بودن حد بالا و پایین مؤلفه ها، می توان گفت که حکمروایی شهری به عنوان یکی از مؤلفه های مهم حق به شهر در شهر پیرانشهر مورد رضایت شهروندان نمی باشد. پاسخگویی به مؤلفه های حکمروایی و نارضایتی شهروندان از آن، در اکثریت شهرهای ایران می تواند نتیجه ای مشابه داشته باشد. چراکه در شهرهای ایران که پیرانشهر نیز نمونه ای از آنهاست حکمروایی امری متضاد با شیوه مدیریتی و حاکمیت فعلی و برنامه ریزی از بالا به پایین می باشد. گویه هایی که در شاخص حکمروایی مشخص شده اند با آنچه امروزه در مدیریت شهری ایران بالاخص مناطق محروم

و مرزی کشور مشاهده می شود متفاوت می باشد و این امر را می توان ناشی از عدم دخالت و مشارکت دادن شهروندان و همچنین بی تفاوتی بسیاری از شهروندان نسبت به اقدامات و پروژه های شهری دانست. به گونه ای که مدیران و شهروندان نه به صورت یکپارچه و در ارتباط با هم، بلکه به صورت دو گروه جدا که مدیران خود را بی نیاز از مشارکت شهروندان می بینند و شهروندان نیز بی تفاوت به تغییرات شهری و مسائل آن می باشند، ظهور پارادایم حکمروایی را در اکثریت شهرهای ایران به تعویق انداخته اند.

جدول ۲- نتایج حاصل از آزمون T تک نمونه ای برای شاخص حکمروایی

Test Value = 3						
	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	۹۵% Confidence Interval of the Difference	
					Lower	Upper
حکمروایی	-۲.۱۸۴	۳۸۲	.۰۳۲	-.۲۷۰۶۸	-.۵۱۷۶	-.۰۲۳۸

منبع: مطالعات نویسندگان، ۱۳۹۶.

دسترسی فضایی: یکی از مؤلفه های اثربخش حق به شهر دسترسی فضایی شهروندان به خدمات شهری می باشد که در ۳ بخش مسکن، خدمات و تفریح مورد ارزیابی قرار گرفت.

جدول ۴- نتایج آزمون T تک نمونه برای شاخص دسترسی فضایی

Test Value = 3						
	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	۹۵% Confidence Interval of the Difference	
					Lower	Upper
دسترسی فضایی	-۴.۴۹۶	۳۸۲	.۰۰۰	-.۵۲۱۰۵	-.۷۵۱۹	-.۲۹۰۲

منبع: مطالعات نویسندگان، ۱۳۹۶.

طبق نتایج جداول بالا که از پاسخ های شهروندان بدست آمده، با توجه به میانگین در نظر گرفته شده و از نظر آمار استنباطی، در سطح اطمینال ۹۵٪، نشان می دهد که در مؤلفه دسترسی فضایی، سطح معناداری آن رقمی پایین تر از آلفای ۰/۰۵ یعنی $Sig < 0/000$ و منفی بودن حد بالا و پایین مؤلفه ها، میانگین از مقدار مورد آزمون کوچک تر است. بنابراین، بیانگر این است که عملکرد شهروندان پیرانشهر از دسترسی فضایی خدمات شهری رضایت ندارند. مؤلفه دسترسی در بحث حق شهر را می توان دسترسی مناسب و آسان به محیط های درمانی، آموزشی، تفریحی، خدماتی و ... تعبیر کرد. زمانی در این رابطه رضایتمندی حاصل می گردد که شهروندان بتوانند در هر نقطه از شهر نیاز خود را در مدت زمان کوتاه بر طرف کنند. شهر پیرانشهر هم به لحاظ دوری از مرکز و مرزی بودن مورد بی مهری ارگان ها قرار گرفته است و هم اینکه جز شهرهای کوچک استان است. همین موارد باعث شده است که سرانه خدماتی در آن بسیار پایین و بیشتر به دلیل منطقه عملکردی خدمات در سطح کل شهر از نابرابری ویژه ای در بین نواحی برخوردار است. لذا نارضایتی شهروندان از وضعیت فعلی دسترسی امری طبیعی به نظر می رسد.

شمولیت اجتماعی: مقوله بعدی در مفهوم شناسی حق به شهر، شمول اجتماعی است که سه گروه از ساکنان شهر را که بیشترین تبعیض را در اکثر شهرهای جهان تجربه می کنند، مدنظر قرار داده است. به منظور ارزیابی این شاخص در شهر

پیرانشهر از ۷ پرسش به شرح جدول زیر بهره گرفته شد. از آنجایی که شمولیت اجتماعی ۳ قشر کارگر، زنان و مهاجران را در برمیگیرد سعی بر آن شد که بیشتر پاسخ های اتخاذ شده ازین ۳ قشر مورد ارزیابی قرار گیرد.

جدول ۶- نتایج آزمون T تک نمونه برای شاخص شمولیت اجتماعی

	Test Value = 3					
	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	۹۵% Confidence Interval of the Difference	
					Lower	Upper
شمولیت اجتماعی	۲.۶۵۵	۳۸۲	.۰۱۰	۳.۵۷۸۹	.۰۸۹۴	.۶۲۶۴

منبع: مطالعات نویسندگان، ۱۳۹۶

برای سنجش حق به شهر در شاخص شمولیت اجتماعی از ۲ معیار شامل ۷ گویه به شرح جدول بالا مطرح گردید. همانگونه که در جدول فوق آمده بالاتر بودن میانگین از مقدار مورد آزمون نشان می دهد که شهروندان پیرانشهر از عملکرد حق به شهر در رابطه با شاخص شمولیت اجتماعی تا حدودی راضی می باشند. یکنواختی فرهنگی، کوچک بودن شهر و ارتباط نزدیک، همبستگی قومی و یک دست بودن شهروندان را می توان از دلایل اصلی شمولیت اجتماعی در شهر پیرانشهر دانست چرا که در شهرهای کوچک ارتباط مردمی و تعاملات اجتماعی هنوز حفظ شده است و همچنین بحث واگرایی و همبستگی در بین ساکنین شهر که از مشخصه اصلی تمامی شهرهای کُردنشین است نیز موثر می باشد. **تنوع و سرزندگی:** برای سنجش این معیار از شاخص های امنیت، ارتباطات و تعامل اجتماعی که شامل ۱۰ گویه می باشند، استفاده شده است.

جدول ۸- نتایج آزمون T تک نمونه برای شاخص تنوع و سرزندگی

	Test Value = 3					
	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	۹۵% Confidence Interval of the Difference	
					Lower	Upper
تنوع و سرزندگی	۲.۱۱۰	۳۸۲	.۰۳۸	۲.۸۰۷۰	.۰۱۵۷	.۵۴۵۷

منبع: مطالعات نویسندگان، ۱۳۹۶

تنوع و سرزندگی یکی دیگر از شاخص های سنجش حق به شهر است. در این راستا ۱۰ سوال به شرح جدول فوق طرح گردید. نتایج حاصل از آزمون T -test نشان می دهد که با در نظر گرفتن سطح معنادار (۰/۰۰۰) کوچکتر از میزان خطا (۰/۰۵) است و میانگین بالاتر از حد متوسط میانگین یعنی عدد ۳ نشان می دهد که شهروندان پیرانشهری از تنوع و سرزندگی به عنوان یکی دیگر از مولفه های تاثیر گذار حق به شهر رضایت دارند. سرزندگی شهری بیش از آنچه از تحقق مفهوم حق به شهر در پیرانشهر نشأت گرفته باشد از فرهنگ و خصوصیات اجتماعی شهروندان نشأت گرفته است چراکه تعامل اجتماعی کردها، تاکید بر مکان های عمومی که در آن ارتباط و تعامل اجتماعی صورت می گیرد و همچنین جایگاه زنان در جوامع کردی و آزادی های خاص آنان در این امر موثر بوده است.

ارزیابی نهایی رضایتمندی شهروندان از مؤلفه های حق به شهر:

بعد از بررسی نتایج حاصل از پرسشنامه شهروندان و ارزیابی جداگانه ۴ مولفه تاثیرگذار در مفهوم حق به شهر، تمامی مولفه ها با هم مورد آزمون قرار گرفتند. نتایج حاصل نشان می دهد که با عنایت به پایین بودن مقدار میانگین از حد متوسط آن و در سطح اطمینان ۹۵٪، می توان چنین اظهار نمود که حق به شهر در شهر پیرانشهر مورد رضایت شهروندان نمی باشد.

جدول ۹- نتایج آزمون T تک نمونه برای شاخص حق به شهر

	Test Value = 3					
	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	۹۵% Confidence Interval of the Difference	
					Lower	Upper
شاخص نهایی	-۰.۳۰۴	۳۸۲	.۷۶۲	-۰.۳۸۲۸	-۰.۲۸۹۲	.۲۱۲۶

منبع: مطالعات نویسندگان، ۱۳۹۶.

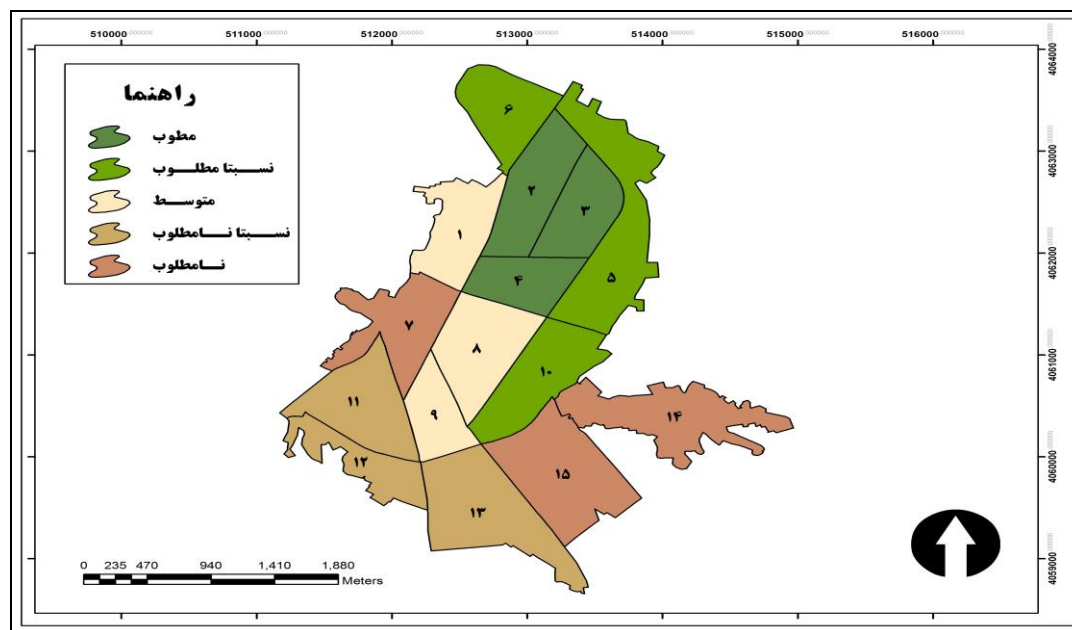
سطح بندی محلات در مؤلفه‌های حق به شهر:

با توجه به شاخص‌های بیان شده، شاخص نهایی حق به شهر در سطح محلات شهر پیرانشهر ترکیب سازشی وزن دهی از ۴ شاخص ذکر شده و گویه‌های آن است. در این بخش از پژوهش با استفاده از شاخص میانگین محلات شهری سطح بندی شدند. بررسی میانگین شاخص‌های حق به شهر در هر یک از محلات شهر پیرانشهر در جدول (۱۰)، نشان می‌دهد که محله دو با میانگین ۳/۸۶ در رتبه‌ی اول و محله هفت با میانگین ۲/۱۴ در رتبه‌ی رتبه‌ی آخر قرار دارد. با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان چنین اظهار کرد که محلات ۲، ۳ و ۴ بیشترین میزان رضایتمندی از حق به شهر را اظهار نمودند و در مقابل محلات ۱۴، ۱۵ و ۷ شهر کمترین میزان رضایتمندی را اظهار نمودند. در ادامه اولویت‌بندی محلات در شاخص‌های حق به شهر در قالب نقشه نشان داده شده است.

جدول ۱۰- رتبه بندی محلات شهری در میانگین شاخص‌های حق به شهر

محله	Mean	۹۵% Confidence Interval of the Difference	
		Lower	Upper
۲	۴.۰۵۴۲۸	۳.۸۶۰۵	۴.۲۴۸۱
۳	۳.۸۹۴۷۴	۳.۶۹۵۳	۴.۰۹۴۲
۴	۳.۷۸۶۸۴	۳.۵۶۱۹	۴.۰۱۱۸
۶	۳.۳۹۴۷۴	۳.۰۹۸۴	۳.۶۹۱۱
۵	۳.۳۴۲۱۱	۳.۰۳۵۴	۳.۶۴۸۸
۱۰	۳.۲۸۹۴۷	۲.۹۷۷۷	۳.۶۰۱۳
۱	۳.۰۵۲۶۳	۲.۷۳۴۰	۳.۳۷۱۲
۹	۲.۹۶۰۵۳	۲.۷۰۰۸	۳.۲۲۰۲
۸	۲.۷۶۳۱۶	۲.۴۷۹۳	۳.۰۴۷۰
۱۲	۲.۷۲۳۶۸	۲.۴۹۴۹	۲.۹۵۲۵
۱۱	۲.۶۸۴۲۱	۲.۴۴۱۸	۲.۹۲۶۶
۱۳	۲.۵۱۳۱۶	۲.۲۵۸۷	۲.۷۶۷۶
۱۴	۲.۳۶۸۴۲	۲.۱۵۴۶	۲.۵۸۲۳
۱۵	۲.۲۲۳۶۸	۲.۰۲۷۶	۲.۴۱۹۷
۷	۲.۱۴۴۷۴	۱.۹۴۴۸	۲.۳۴۴۷

منبع: مطالعات نویسندگان، ۱۳۹۶.



شکل ۳- اولویت بندی محلات شهری در تحقق حق به شهر- مأخذ: مطالعات نویسندگان، ۱۳۹۶.

نتیجه گیری:

پیرانشهر یکی از شهرهای مرزی در غرب کشور است که همواره به دلایل جغرافیایی، سیاسی و بالاخص اقتصادی با مشکلات و محدودیت‌هایی روبرو بوده است. شهری که از مهاجرتی از شهرها و روستاهای تابعه شکل یافته و گسترشی سریع از لحاظ فیزیکی و جمعیتی داشته است. این شهر در چند دهه گذشته با افزایش چشم گیر جمعیتی که شاید اصلی ترین عامل آن تجارت و بازارچه مرزی آن باشد؛ مدیران را به تأمل واداشته است؛ زیرا گسترش فیزیکی و جمعیتی آن گوی سبقت را از برنامه ریزی و مدیریت شهر روبرو است. شهری که به مانند اکثریت شهرهای مرزی در ایران بازگو کننده محرومیت و آشفتگی خاصی است. با نگاهی اجمالی به وضعیت شهر می توان شیوه نظام سرمایه داری و سود طلبی شخصی و کاهش دخالت ارگان های دولتی را به راحتی مشاهده نمود به گونه ای که در بیشتر موارد شهر به حال خود رها شده است و حقوق شهروندی و به اصطلاح حق به شهر در بحبوحه سود طلبی های شهروندان و ارگان ها به فراموشی سپرده شده است.

حق شهر امروزه در تقابل چنین مسائل شهری آمده است و تلاش همه را در بازساخت شهری قابل زیست و پایدار را می طلبد. هاروی معتقد است که حق به شهر حق تغییر دادن خودمان از طریق تغییر دادن شهر و آزادی ساختن و بازساختن شهرها می باشد لذا شاخص هایی که برای ارزیابی این آزادی تغییر و بازساخت شهر توسط همه، بیان شده اند، شولیت اجتماعی، دسترسی فضایی، حکمروایی و سرزندگی شهری می باشد که در تحقیق حاضر نیز از دیدگاه مردم این چهار شاخص ارزیابی شده اند. این پژوهش با شیوه ای متفاوت نسبت به سایر مطالعات ابتدا به مطالعه و گردآوری مؤلفه های مطرح در رابطه با مفهوم حق به شهر پرداخته، سپس وضعیت شهر پیرانشهر را در این مؤلفه ها مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است. هاروی بیان می دارد اگر حق به شهر به معنای آزادی در ساختن و بازساخت شهر، تحول در خود و تحول در شهر باشد؛ پیرانشهر از این مهم بسی فاصله دارد. نتایج شاخص حکمروایی و دسترسی فضایی نشان می دهد؛ به دلیل برنامه ریزی از بالا به پایین، نظام حاکمیت و تصمیم گیری مدیران در راستای تغییرات شهری، عدم بهره گیری از مشارکت شهروندان در مؤلفه حاکمیت شهری، همچنین توزیع و سطح عملکردی نامناسب خدمات برای کل شهر در مؤلفه دسترسی فضایی ضعیف ارزیابی شده است. مؤلفه های شمولیت اجتماعی و سرزندگی شهری تا حدودی رضایت شهروندان را به همراه داشته است.

دلایل این رضایتمندی را نمی توان نتیجه برنامه ریزی شهری و عملکرد مناسب مدیران دانست، این میزان رضایتمندی را باید به ارتباط و همبستگی قومی، یک دست بودن شهروندان از لحاظ فرهنگی، همچنین کوچک بودن شهر نسبت داد. در نهایت همانگونه که در شاخص نهایی نشان داده شده است وضعیت حق به شهر از دیدگاه شهروندان پیرانشهری مورد رضایت نبوده است. دلایل اصلی این امر را می توان عدم مشارکت طلبی مدیران شهری و بی تفاوتی شهروندان نسبت به حقوق خود، سود طلبی شخصی و رقابت پذیری شهروندان بدون توجه به فضای شهر، رشد سریع شهر و سوء مدیریت، ضعف فرهنگ مشارکتی و ... دانست.

منابع و مآخذ:

۱. اطهاری، کمال (۱۳۹۰)، بررسی آرای هانری لوفبور: حق به شهر، سایت انجمن جامعه شناسی ایران، بازار یابی در تاریخ ۹۴/۱۰/۱.
۲. برک پور، ناصر. (۱۳۸۵)، « حکمروایی شهری و نظام اداره شهرها در ایران ». همایش برنامه ریزی و مدیریت شهری.
۳. تقوایی، علی اکبر؛ داوود عزیزی و احمد یزدانیان (۱۳۹۴)، بررسی نقش نظریه حق به شهر در تولید و بازتولید فضای شهری، هفت شهر، شماره ۵۰-۴۹. صص ۸۸-۹۹.
۴. جعفری صمیمی، احمد (۱۳۹۰)، بررسی مزیت نسبی ارزش افزوده خدمات شهری مشهد، دو فصلنامه مدیریت شهری، تهران، صص ۸۳-۹۸.
۵. جودی گل لر، پویا؛ روزبه زمانیان و حمید فتحی (۱۳۹۴)، ردیابی انگاشت عدالت در نظریه های شهر و شهرنشینی: نظریه شهری انتقادی و نظریه حق به شهر، هفت شهر، شماره ۵۰-۴۹، صص ۱۱۳-۱۰۰.
۶. حبیبی، سید محسن و مریم امیری (۱۳۹۴)، حق به شهر: شهر موجود و شهر مطلوب آنچه هست و آنچه باید باشد؛ پژوهش های انسان شناسی ایران، دوره ۵، شماره ۲، صص ۳۰-۹.
۷. رفیعیان، مجتبی و نینا الوندی پوری (۱۳۹۵)، مفهوم پردازی اندیشه حق به شهر؛ در جستجوی مدلی مفهومی، جامعه شناسی ایران، دوره شانزدهم، شماره ۲، صص ۲۵-۴۷.
۸. روحی، زهره (۱۳۹۲، ۲۴۰۶)، حق به شهر، نشر انسان شناسی و فرهنگ.
۹. رهبری لادن؛ شارع پور، محمود (۱۳۹۳)، جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور در تهران، مجله ی جامعه شناسی ایران، ۱۴(۱)، ۱۱۶-۱۴۱.
۱۰. شهیدی، محمد حسین (۱۳۸۶)، شهرسازی، حمل و نقل و حکمروایی شهری، جستارهای شهرسازی، سال ششم، شماره ۱۹ و ۲۰.
۱۱. مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، سرشماری نفوس و مسکن، تهران.
۱۲. معروفی، حسین و گلدیس وحیدی برجی (۱۳۹۴)، فضا و تحقق پذیری حق شهری: شناسایی مولفه های فضایی برآمده از حق شهری به منظور تحلیل و ارزیابی پروژه نواب در تهران و لادفانس در پاریس، فصلنامه مطالعات شهری، شماره شانزدهم، سندج، صص ۱۴-۵.
۱۳. هاروی، دیوید و اندری مری فیلد (۱۳۹۱)، حق به شهر: ریشه های شهری و بحران های مالی، ترجمه خسرو کلاتنری، نشریه علوم اجتماعی، شماره ۶۶، ۷۶-۷۴.
۱۴. هاروی، دیوید؛ مری فیلد، اندی (۱۳۹۱)، حق به شهر: ریشه های شهری بحران های مالی، ترجمه خسرو کلاتنری، تهران: انتشارات مهریستا.

15. Devas, N. & et.al. (2004), *Urban Governance, Voice and Poverty in the Developing World*, London: Earthscan.

16. Fawaz, M. (2013). "Towards the right to the city in informal settlements" in Samara et.al (2013). *Locating Right to the City in the Global South*, New York: Routledge.
17. Harvey, D. (2008). *The right to the city. The City Reader*, 6, 23-40.
18. Hayward, C.R. and Swanstrom, T. (2011). *Justice and the American Metropolis* (Minneapolis: University of Minnesota Press.
19. Isin E. (2000). "Introduction: democracy, citizenship and the city". In: Isin E.(ed.), *Democracy, citizenship and the global city*, pp. 1-21. Routledge, New York
20. Isin E. (2000). "Introduction: democracy, citizenship and the city". In: Isin E.(ed.), *Democracy, citizenship and the global city*, pp. 1-21. Routledge, New York
21. Kofman, E., & Lebas, E. (1996). *Writings on Cities*. Oxford: Blackwell Publishing.
22. Lefebvre, H. (1996). *The right to the city. Writings on cities*, 63-181.
23. Lelandais, G. (2013). "Citizenship, minorities and the struggle for a right to the city in Istanbul", *Citizenship Studies*, 17(6-7), 817-836.
24. Merrifield, A. (2013). *The Politics of the Encounter: Urban Theory and Protest under Planetary Urbanization*. Athens, GA: The University of Georgia Press.
25. Mitchell, D. (2003), *The Right to the City: Social justice and the fight for public space*. New York: The Guilford Press.
26. Purcell, M. & Shannon K. Tyman. (2015). "Cultivating food as a right to the city", *Local Environment: International Journal of Justice and Sustainability*, 20(10): 1132-1147.
27. Purcell, M. (2002), *The right to the city and its urban politics of the inhabitant.*, *GeoJournal*, 58(2), 99-108.
28. Purcell, M. (2013). *Possible Worlds: Henri Lefebvre and the Right to the City*. *JOURNAL OF URBAN AFFAIRS*, 36, 141-154.
29. Purcell, Mark. (2003). "Citizenship and the Right to the Global City: Reimagining the Capitalist World Order", *International Journal of Urban and Regional Research*, 27(3): 564-90.
30. Purcell, Mark. (2014), *Possible Worlds: Henri Lefebvre and the right to the city*, *Journal of Urban Affairs*, Vol 36, 141- 154.
31. Sugranyes, Ana, & Mathievet, Charlotte (2010), *Cities for All, Proposals and Experiences Towards The right to the city*, Santiago: Habitat International Coalition. *World Charter on the right to the city*. (2004, july), Retrieved from <http://www.generourban.org>.
32. *Untied Nation Report* (2012). *Women and Citizen Participation: Contributions to Development, Gender Equality and Governance from Volunteerism*, United Nations, UN Women. April Issue., *spatial access, Piranshahr*